

پژوهش‌نامه کاشان، شماره دهم (پیاپی ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۳-۳۳



**تحلیل نظرگاه سیاحان غربی
دوره صفوی و قاجار
(مطالعه موردی: شهر کاشان)**

سید محمود سادات بیدگلی*

چکیده:

در این نوشتار، بیست سفرنامه از سیاحان مطرح که در فاصله حکومت شاه‌عباس اول صفوی تا زمان مشروطه، از کاشان بازدید کرده‌اند، مورد پژوهش قرار گرفته است. دیده‌ها و شنیده‌های یک سیاح در باب کاشان بررسی شده و با نظریات دیگر سیاحان در همان دوره و دوره‌های دیگر و نیز با وضع موجود سنجیده شده است. با این روش، صحت و سقم گزارش‌های آن‌ها معلوم می‌شود. از سیاحان دوره صفوی، شاردن، آنتونی و رابرت شرلی، تاورنیه، فیگوئروا، دلاواله، هربرت و اولناریوس انتخاب شدند که گزارش‌های آن‌ها عمده مطالب سیاحان دوره صفوی است. از سیاحان دوره قاجار نیز پولاک، براون، کرزن، سایکس، دوید، اولیویه، فلاندن، سرسی، گوینسو، دیولافوا، اوین و پاتینجر انتخاب شدند. مطالب سیاحان در نظامی منطقی باتوجه‌به جغرافیای تاریخی منطقه کاشان ذیل عنوان‌های تقسیمات کشوری، راه‌ها، موقعیت جغرافیایی و شکل شهر کاشان، آب‌وهوا، تأمین آب شهر، باروی شهر، کوچه‌ها و شهرسازی، مساجد و بناهای متبرکه، زلزله، بازار، خانه‌ها، تلگراف‌خانه، باغ‌فین، جمعیت، اقلیت‌ها، حاکم کاشان: نعت، ضراب‌خانه، کشاورزی، مواد معدنی، اعتقادات و باورهای واقعی و خرافی، جنگ‌های حیدری نعمتی، سرگرمی، لباس زنان، زنان، ترس، عقرب، حشرات و بیماری‌ها، گویش، آشپزی، تغییر دید اهالی نسبت به سیاحان، کاشان در یک نگاه با هم سنجیده شده و در پی یافتن ارتباط معناداری بین نوع گزارش‌های سیاح و دوره تاریخی و نیز شغل و شخصیت سیاح است.

کلیدواژه‌ها: کاشان، دوره صفویه، دوره قاجار، سفرنامه‌ها، سیاحان، جغرافیای تاریخی.

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)

* استادیار پژوهش‌شکده امام خمینی و انقلاب اسلامی / m.sadat@yahoo.com



مقدمه

در تقسیم‌بندی منابع تاریخی، سفرنامه‌ها جزء منابع جغرافیایی به حساب می‌آیند. این دسته از منابع به دو گروه خارجی و داخلی تقسیم می‌شوند: ۱. سفرنامه‌های داخلی مانند سفرنامه ابن بطوطه، حاج سیاح و...؛ ۲. سفرنامه‌های خارجی مانند سفرنامه‌های شاردن، تاورنیه و... .

مهم‌ترین ویژگی‌های سفرنامه‌های سیاحان خارجی عبارت است از:

۱. شامل گزارش‌های عینی با برداشت‌های آئی است. در واقع، جامعه را به تصویر می‌کشد. در سفرنامه، قضاوت وجود دارد و سیاح از منظر فرهنگی متفاوتی به جامعه می‌نگرد و مقایسه می‌کند و در مقایسه، تعمق وجود دارد و بر این اساس قضاوت می‌کند.
۲. توجه به احوال اجتماعی و ظریفی دارد که از دید ایرانیان قابل توجه نبوده است؛ از این رو عمدتاً سفرنامه‌ها بیشتر ارزش اجتماعی دارند تا سیاسی.
۳. مظاهر زندگی و اخلاق و روحیات مردم ایران را با دقت و کنجکاوی توصیف کرده‌اند.
۴. اوضاع سیاسی و دربار ایران را تصویر کرده‌اند.
۵. به اوضاع اقتصادی و جغرافیایی ایران پرداخته‌اند (کوه، رود، جنگل، آب‌وهوا و...).
۶. مذهب و عقاید مذهبی و رسوم دینی و وضع تعلیم و تربیت را بیان می‌کنند.
۷. گردآوری افسانه‌ها و اساطیر ملی و باستانی، مانند سفرنامه شاردن که تصاویری از عمارات و شهرها دارند که امروز منحصر به فرد است.
۸. برخی سیاحان مانند گوینو، کرزن، سرسی و سایکس موفق به اخذ امتیازات بازرگانی و سیاسی برای دولت خود شدند؛ از این رو سفرنامه‌های آن‌ها برای آگاهی از کیفیت نفوذ تدریجی دول اروپایی در ایران مفید است.
۹. سفرنامه‌های دوره صفوی بیشتر به فرهنگ و ویژگی‌های اجتماعی پرداخته‌اند تا سیاسی، اما در دوره قاجار سفرنامه‌ها رنگ سیاسی هم دارد.

۱. تحلیل سیاحان مورد بررسی

بیست سیاح مورد پژوهش در این مقاله از میان شصت سفرنامه انتخاب شده است. بقیه سفرنامه‌ها عمدتاً مطالب تکراری داشتند یا از اهمیت چندانی برخوردار نبودند. از این بیست سیاح، یک نفر آلمانی، یک نفر اهل اتریش، یک نفر اسپانیایی، شش نفر اهل بریتانیا، یک نفر ایتالیایی، یک نفر روس و یک نفر اهل هنگ‌کنگ کنونی است که به گونه‌ای او را هم باید بریتانیایی در نظر گرفت. شغل این سیاحان عبارت است از سه نفر نویسنده و سیاستمدار، دو نفر

پزشک، دو نفر سفیر، دو نفر وزیرمختار، یک نفر ایران‌شناس، یک نفر سرکنسول، یک نفر جهانگرد، یک نفر نایب اول سفارت، یک نفر جهانگرد و بازرگان، یک نفر جواهرفروش، یک نفر نقاش، یک نفر کاردار سفارت، یک نفر عکاس و باستان‌شناس و یک نفر نظامی. شغل هربرت از سیاحان دوره صفوی هم نامعلوم است. میزان صحت گزارش‌های این سیاحان رابطه معناداری با شغل آن‌ها دارد؛ برای مثال، بیماری‌های کاشان جلب توجه پولاک را کرده است که طیب بود. عکس‌های خوبی از کاشان در سفرنامه دیولافوا دیده می‌شود که از بناهای کاشان انداخته است و اقتضای شغل او را که عکاس و باستان‌شناس بود نشان می‌دهد. سیاستمداران و اعضای سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها هم به وضعیت جغرافیایی شهر، راه‌ها، دروازه‌ها، بناهای مهم، تلگراف‌خانه و حاکم شهر پرداخته‌اند. گزارش‌های سیاحان دوره صفوی بیشتر اقتصادی اجتماعی است، اما گزارش‌های سیاحان دوره قاجار رنگ‌وبوی سیاسی دارد. اغراق در بیان وضعیت مطلوب شهر در گزارش‌های سیاحان صفوی بیشتر تکرار شده و گزارش‌های نامطلوب و اغراق‌آمیز از وضع شهر، خاص سیاحان دوره قاجار است. نگاه برابر به مردم کاشان در دیده‌ها و شنیده‌های سیاحان دوره صفوی متجلی است، اما نظرگاه عمده سیاحان قاجاری از بالاست. در زیر جدولی آمده که نام سیاح به‌طور کامل در ستون اول آن آمده است. در ستون بعد، نام کشور سیاح آمده و ستون سوم به شغل او اختصاص یافته و در ستون‌های چهارم و پنجم هم تاریخ تولد و مرگ سیاح به ترتیب در ستون چهارم به سال قمری و در ستون پنجم به سال میلادی آورده شده است. در ادامه، شرح حال تعدادی از سیاحان آمده و از ذکر بقیه به دلیل طولانی شدن مطلب اجتناب شده است. سپس مطالب سیاحان از کاشان به‌طور منظم و با اولویت مطالب جغرافیایی آمده است.

| نام و نام خانوادگی سیاح | تابعیت | شغل | تاریخ تولد و مرگ براساس سال قمری | تاریخ تولد و مرگ براساس سال میلادی |
|----------------------------|----------|---------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|
| آدام اولتاریوس | آلمان | نویسنده و سیاستمدار | ۱۰۸۱-۱۰۰۷ | ۱۶۷۱-۱۵۹۹ |
| یاکوب ادوارد پولاک | اتریش | پزشک | ۱۳۰۸-۱۲۳۳ | ۱۸۹۱-۱۸۱۸ |
| دن گارسیا د سیلوا فیگوئروا | اسپانیا | نویسنده و سیاستمدار | ۱۰۳۳-۹۵۶ | ۱۶۲۴-۱۵۵۰ |
| سرآنتونی شرلی | انگلستان | سفیر | ۱۰۴۴-۹۷۵ | ۱۶۳۵-۱۵۶۸ |
| سررابرت شرلی | انگلستان | سفیر | ۱۰۳۷-۹۸۸ | ۱۶۲۸-۱۵۸۱ |
| توماس هربرت | انگلستان | ؟ | ۱۰۹۲-۱۰۱۴ | ۱۶۸۲-۱۶۰۶ |
| ادوارد گرانویل براون | انگلستان | ایران‌شناس | ۱۳۴۴-۱۲۷۸ | ۱۹۲۶-۱۸۶۲ |

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



| نام و نام خانوادگی سیاح | تابعیت | شغل | تاریخ تولد و مرگ براساس سال قمری | تاریخ تولد و مرگ براساس سال میلادی |
|--------------------------------------|----------|---------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|
| لرد جرج نثیل کرزن | انگلستان | سیاستمدار و نویسنده | ۱۲۷۵-۱۳۴۳ | ۱۸۵۹-۱۹۲۵ |
| سر یرسی مولسورث سایکس | انگلستان | سرکنسول انگلیس در خراسان | ۱۲۸۴-۱۳۶۴ | ۱۸۶۸-۱۹۴۵ |
| پیتر دلاواله | ایتالیا | جهانگرد | ۹۹۴-۱۰۶۲ | ۱۵۸۶-۱۶۵۲ |
| بازون کلمنت اوگوستوس گریگوری دوید | روسیه | نایب اول سفارت روسیه | ؟ | ؟ |
| ژان باتیست تاورنیه | فرانسه | جهانگرد و بازرگان | ۱۰۱۳-۱۱۰۰ | ۱۶۰۵-۱۶۸۹ |
| ژان شاردن | فرانسه | جواهرفروش | ۱۰۵۲-۱۱۲۴ | ۱۶۴۳-۱۷۱۳ |
| گیوم آنتوان اولیویه | فرانسه | پزشک و سیاستمدار | ۱۱۶۹-۱۲۲۹ | ۱۷۵۶-۱۸۱۴ |
| اوژن ناپلئون فلاندرن | فرانسه | نقاش | ۱۲۲۴-۱۲۹۲ | ۱۸۰۹-۱۸۷۶ |
| کنت اد دو سرسی | فرانسه | وزیرمختار فرانسه در تهران | ۱۲۱۶-۱۲۹۸ | ۱۸۰۲-۱۸۸۱ |
| کنت ژوزف آرتور دو گوینو | فرانسه | کاردار سفارت فرانسه | ۱۲۳۱-۱۲۹۹ | ۱۸۱۶-۱۸۸۱ |
| ژان پل هنریت دیولافوا | فرانسه | عکاس و باستان‌شناس | ۱۲۶۷-۱۳۳۴ | ۱۸۵۱-۱۹۱۶ |
| لئون اوژن اوپن کولار | فرانسه | وزیرمختار | تولد ۱۲۷۸ | ۱۸۶۲ |
| هنری پاتینجر | هنگ‌کنگ | نظامی | ؟ | ؟ |

۱.۱. ژان باتیست تاورنیه

ژان باتیست تاورنیه (۱۰۱۴-۱۱۰۰ق/ ۱۶۰۵-۱۶۸۹م)، جهانگرد و جواهرفروش فرانسوی است که بارها به ایران و مشرق‌زمین سفر کرد. سفرنامه او در شرح وقایع دوره صفویه بسیار حائز اهمیت است. وی ۳۴ سال قبل از شاردن به ایران سفر کرد (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۴۷). در میان سال‌های ۱۶۳۱-۱۶۳۲م وارد اصفهان شد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۱، ۱۷-۱۹ و ۳۳). وی در مدت اقامت دو تا سه‌ماهه خود در اصفهان، به بررسی موقعیت بازرگانی اصفهان و چگونگی برقراری روابط بازرگانی میان فرانسه و ایران پرداخت (Yerasimoos, 1981, I: 11-12).

او در نخستین سفرش به ایران، پارچه‌ها و سنگ‌های گران‌بهای خریداری کرد و با خود به فرانسه برد و در آنجا با سود فراوان فروخت. این موقعیت انگیزه سفرهای بعدی او را به شرق به‌قصد تجارت تقویت کرد. سفرنامه تاورنیه در حیات او به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی ترجمه و چاپ شد (Ibid)، اما پس از انتشار، در صحت مطالب آن شک و تردید شد و عده‌ای دیگر که به چشم حسد به او می‌نگریستند، سفرهای او را با سفرهای شاردن و تونو مقایسه می‌کردند (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۵۰-۱۵۱).

تاورنیه که به‌عنوان بازرگان به مشرق‌زمین سفر کرده بود، در گزارش‌های خود، راه‌های ارتباطی را بر مبنای راه‌های کاروان‌رو وصف کرده و از آثار تاریخی، به‌ندرت سخن به‌میان آورده است.

تاورنیه بیشتر زیبایی‌های ایران را با فرانسه مقایسه کرده و همواره برتری را از آن زیبایی‌های فرانسه دانسته است.

تاورنیه به امنیت زیاد در ایران اشاره کرده است که موجب جلب سیاحان آن زمان شده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۱۰۸). وی دربارهٔ عثمانی می‌نویسد: «سراسر ترکیه پر از دزدانی است که به‌صورت دسته‌های بزرگ به این کار می‌پرداختند» (شیبانی، ۱۳۵۳: ۱۹). همچنین به‌کاربردن لفظ تریاک نزد ایرانیان آن زمان و نیز تریاک و تریاک‌خانه‌ها، بنگ و چرس و رواج آن از سوی ازبک‌ها در ایران و نیز به رواج قلیان و وصف اجزای آن اشاره کرده است. برتری ادب و نزاکت ایرانیان بر تمام شرقی‌ها به‌خصوص عثمانی‌ها در برابر خارجی‌ها به‌ویژه فرانسوی‌ها، سخن گفته است. تاورنیه در شش سفر خود به ایران روایتی شرافتمندانه و دقیق کرده است (همان: ۵۰) خونسردی تاورنیه در گزارش دادن دیده‌های خود، نکته‌ای است که باعث اعتماد بیشتر به گزارش‌های او می‌شود. وی برخلاف مسافران زمان خود از تعریف اغراق‌آمیز جلال ایران خودداری کرده است (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۴۹)

۲.۱. ادوارد براون

ادوارد گرانویل براون، ایران‌شناس مشهور انگلیسی، در ۷ فوریه ۱۸۶۲ (۷ شعبان ۱۳۷۸) در گلاسترشر به‌دنیا آمد. تحصیلات دانشگاهی خود را در کالج ایتن آغاز کرد. در ۱۳۰۵/۱۸۸۸ به قصد سیاحت، مطالعه و تحقیق رهسپار ایران شد و در اقامت یک‌ساله خود در ایران، با مردم ایران و آداب و اخلاق ایرانیان آشنا شد و زبان فارسی را به‌خوبی فراگرفت. کتاب یک سال در میان ایرانیان حاصل این سفر و بیان دیده‌ها و آموخته‌های او در این دوران است (VII: 1932, Nickolson). براون پس از بازگشت، در دانشگاه کمبریج به تدریس زبان و تاریخ و ادب فارسی و تحقیق در جریان‌های فکری و نهضت‌های اجتماعی ایران مشغول شد، و این راهی بود که تا پایان عمر در آن باقی ماند. علامه قزوینی دربارهٔ او می‌نویسد: «وجود مرحوم براون برای ایران یک نعمت خداداد و گنج بادآورده بود... محبت او به عالم اسلام عموماً و به ایران خصوصاً حدی ندارد و هیچ غرض مادی از قبیل جاه و مال و سیاست در آن ملحوظ نبوده است به‌جز احساسات قلبی و عشق به هر چه خوب و ظریف و حق و راست است» (فاروقی، ۱۳۶۱: ۱۳۲).

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



۳.۱. یاکوب ادوارد پولاک

یاکوب ادوارد پولاک (۱۳ محرم ۱۳۰۷-۱۲۳۴ق/ ۱۲ نوامبر ۱۸۱۸-۱۸۹۰م)، پزشک و ایران‌پژوه یهودی تبعه اتریش، نخستین آموزگار رسمی پزشکی نوین در ایران و پزشک شخصی ناصرالدین‌شاه. وی در بوهمیای چکسلواکی (در آن روزگار بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان) زاده شد.

سرانجام در ۲۷ محرم ۲۴ (۱۲۶۸ نوامبر ۱۸۵۱م)، تنها دو روز پس از برکناری امیرکبیر به تهران رسید. پولاک را باید بنیان‌گذار بسیاری از اقدامات و فعالیت‌های طب نوین در ایران دانست؛ از جمله انجام دادن نخستین جراحی ثبت‌شده در ربیع‌الاول ۱۲۶۹ (دسامبر ۱۸۵۲) که در آن فوکتی برای نخستین بار در ایران، از اتر برای بی‌هوشی استفاده کرد (وقایع اتفاقیه، شماره ۹۹: ۲). پولاک پس از مرگ کلوکه در ۱۸۵۵م، پزشک شخصی ناصرالدین‌شاه شد.

کتاب *ایران: سرزمین و مردم آن* حاصل مطالعات و تجارب علمی-عملی او طی ده سال اقامت در ایران است و بخش مهم آن درباره انواع بیماری‌ها و گیاهان شفابخش است. او در تألیف این کتاب از یادداشت‌های سودمند همکار آلمانی خود، دکتر هانچه که مقیم رشت بود، نیز بهره گرفته است (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۰). او این کتاب را در ۱۸۶۵/۱۲۸۲ در دو جلد در لایپزیگ آلمان منتشر کرد.

ایران، مردم و سرزمین آن، کتابی بسیار مهم که از دیدگاه زبان‌شناسی و مردم‌شناسی، دین‌پژوهی و تاریخ علوم، به‌ویژه به‌سبب معرفی بسیاری از گیاهان شفابخش حائز اهمیت است. کیکاووس جهاننداری آن را با عنوان *سفرنامه پولاک* به فارسی ترجمه کرده است.

۴.۱. پیتر دلاواله

پیتر دلاواله که به سال ۱۵۸۶م، در یک خانواده نجیب رومی چشم به جهان گشود، در سال‌های جوانی خود از دروس حقوق آکادمی اموریستی در رم بهره برد و از آنجا فارغ‌التحصیل شد. پس از آموختن ترکی و فارسی راهی مشرق زمین شد. او به‌عنوان زائر، چند سالی در آسیای صغیر، مصر، فلسطین، سوریه و بین‌النهرین به‌سر برد. در بین‌النهرین با یک دختر آسوری ازدواج کرد و از آنجا رهسپار فارس و کرمان شد (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۰۴). سفر دلاواله به ایران که از سال ۱۶۱۷ آغاز شده بود، با دوران سلطنت شاه‌عباس کبیر هم‌زمان است.

دلاواله پس از یک اقامت یازده‌ماهه در اصفهان برای ملاقات شاه‌عباس، به‌همراه خانواده‌اش از طریق کاشان راهی مازندران شد. سفر دلاواله در زمانی صورت گرفت که دو قدرت شرق و

غرب یعنی شاه‌عباس و پاپ می‌کوشیدند به یکدیگر نزدیک شوند و جبهه متحدی علیه ترکان عثمانی تشکیل دهند. توضیحات دلاواله از اوضاع و احوال شهرها و مردمان ایران صفوی، همچنین درباره شاه‌عباس دقیق است. او برای اولین بار اروپاییان را با خط میخی آشنا ساخت. دلاواله در منطقه کاشان برای رفتن به مشهد راهی را انتخاب کرد که تا قبل از وی پای هیچ سیاحی به آن نرسیده بود. دلاواله از مسیر کنار دریاچه نمک به طرف مشهد طی طریق نمود (همان: ۱۰۵).

۱.۵. توماس هربرت

توماس هربرت که در اولین دهه قرن هفدهم میلادی در انگلستان متولد شد. وی در سال ۱۶۲۸م/ ۱۰۳۸۸ق، به همراه هیئتی انگلیسی از طریق خلیج فارس و بندرعباس به ایران رسید. هربرت که در زمان دیدارش از ایران بسیار جوان بود، از شعور و دایره دید وسیعی برخوردار است. وی نه تاجر بود، نه دیپلمات. تنها ذوق تحقیق و کنجکاوی او را به سفر کشانده بود. ضمن آنکه او در نویسندگی هم تبحری خاص داشت. او در سفرنامه‌اش درباره مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران، شهرها، باغ‌ها، علوم جغرافیایی، تاریخ و باستان‌شناسی و حتی مسائل مربوط به رام کردن حیوانات سخن می‌راند.

۱.۶. ژان شاردن

ژان شاردن که از خانواده‌ای ثروتمند در پاریس بود، برای تجارت سنگ‌های قیمتی (شغل پدری‌اش) درحالی‌که هنوز ۲۲ساله بود، برای اولین بار راهی شرق شد. وی در سال ۱۶۶۵م (۱۰۷۵ق) از طریق استانبول و آسیای صغیر به ایران رسید و در همین سفر، هجده ماه در اصفهان ماندگار شد. پس از ترک ایران از طریق بندرعباس، پس از دو سال، دوباره به اصفهان بازگشت. در اصفهان به او لقب «تاجر شاهی» یا «زرگر دربار شاه» داده بودند. شاردن در سال ۱۶۷۱م (۱۰۸۲ق) برای سومین بار از ایران دیدن کرد. او پس از بازگشت از این سفر که ده سال به طول انجامید (۴۴ سال در ایران) از جانب پادشاه انگلستان، به مقام شوالیگی نائل آمد و چند سال بعد به وزارت رسید. شاردن در دوره‌هایی گوناگون و مهیج از حکومت صفوی از ایران دیدن کرد. دورانی طلایی که عده بی‌شماری از نمایندگی‌های کشورهای اروپایی در اصفهان، پایتخت شرق و محل ملاقات بزرگ‌ترین و ثروتمندترین تجار جهان، جمع شده بودند. شاردن نقطه اوج یک پروسه متوالی در عصری است که با مسافرت استفان کاکس شروع شده، با پیتر و دلاواله، توماس هربرت و آدام اولناریوس ادامه یافته و بالاخره به او که پرشخصیت‌ترین و باهوش‌ترین

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



آن‌هاست، منتهی شده است. هیچ اروپایی دیگری به‌اندازه شاردن، دنیای غرب را با ایران، به‌خصوص ایران دوران صفوی آشنا نساخت. البته محیط هم برای آشنایی شاردن با ایران فراهم بود. باوجودآنکه شاردن مسلمان نبود، در قم به او اجازه دادند که از داخل حرم فاطمه معصومه (س) دیدن کند و نقش‌هایی بردارد (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۴۴). تسامح و اغماض بیش‌ازحد ایرانیان بیش از همه سیاحان پروتستان مانن تاورنیه و شاردن را در کسب اطلاعات مذاهب ایران کمک می‌کرد (شیبانی، ۱۳۵۳: ۹۳). *سفرنامه شاردن* مفصل‌ترین و بهترین سیاحت‌نامه‌ای است که اصولاً در تاریخ اروپای قرن هفدهم موجود است. *سفرنامه شاردن* در آخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، در اروپا فوق‌العاده طرف توجه قرار گرفت و مردم عادی که دیگر از صحبت درباره ترک‌های عثمانی و به‌اصطلاح از «ترک‌بازی» خسته شده بودند، درباره ایران به بحث و گفت‌وگو پرداختند که البته بعد از ایران هم نوبت شناخت فرهنگ و هنر چین رسید و در قرن هجدهم، این کشور بیش از هر کشور دیگر آسیایی، مورد نظر اروپاییان قرار گرفت.

تأثیر *سفرنامه شاردن* در آثار ادبی و نوشته‌های زیادی در آخر قرن هفدهم و خاصه در قرن هجدهم به‌چشم می‌خورد. منتسکیو نه‌فقط در کتاب معروف خود، *نامه‌های ایرانی*، که نوعی نوشته انتقادی از جامعه فرانسه و درعین‌حال رمانی عاطفی به سبک شرقی رایج آن زمان است، تحت تأثیر شاردن بوده، بلکه در آثار جدی‌تر خود نیز همچون *روح‌التوائین*، از *سفرنامه شاردن* به‌نحوی الهام گرفته است. در این زمینه می‌توان به اعتقاد او به تأثیر آب‌وهوا و... در نحوه معیشت مردم و نظام حکومتی آن‌ها اشاره کرد و یا شباهت بعضی از گفته‌های او را درباره اوصاف حکومت‌های استبدادی با نظر شاردن مقایسه کرد.

۲. بررسی گزارش‌های سیاحان درخصوص کاشان به تفکیک موضوع

۲.۱. تقسیمات کشوری

فتح کاشان در سال ۲۴ق به دست ابوموسی اشعری صورت گرفت (بلاذری، ۱۳۶۴: ۷۳). جغرافی‌نویسان مسلمان، کاشان را جزء اقلیم جبال به‌حساب آورده‌اند (استخری، ۱۳۶۸: ۱۶۲؛ مقدسی، ۱۳۶۸، بخش دوم: ۵۷۳). کاشان در زمان ایلخانان جزء تومانات-ولایات مستقلی که بیش از یک تومان مالیات می‌دادند- بود و مالیات دیوانی شهر و اطراف آن یازده تومان و هفتصد دینار بود (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۴-۷۵). دلاواله کاشان را جزء شهرهای متوسط ایران می‌داند (۱۳۴۸: ۱۳۶)، اما اشاره‌ای به اینکه جزء کدام ایالت است نمی‌کند. فیگوئروا هم مانند دلاواله کاشان را جزء شهرهای متوسط ایران دانسته متنها در ایالت آذربایجان (۱۳۶۳: ۲۴۶). وی کاشان را اولین

شهر ورودی به ایالت آذربایجان می‌داند (همان: ۲۳۸)؛ که باتوجه به بعد مسافت کاشان تا آذربایجان و نزدیکی آن به اصفهان بعید می‌نماید. کاشان در دوره قاجار جزء ولایات بیست‌گانه ایران بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۹۶)؛ که این وضعیت تا سال ۱۳۱۶ش برقرار بود. در این سال، طبق قانون تقسیمات کشوری، کاشان جزء استان شمال قرار گرفت و در همین سال با اصلاح قانون و افزایش تعداد استان‌ها به ده استان، کاشان جزء استان دوم (مازندران) به مرکزیت ساری قرار گرفت. در سال ۱۳۴۰ش، کاشان از استان مازندران جدا شد و به استان تهران پیوست. آخرین مورد تقسیمات کشوری کاشان در سال ۱۳۵۷ صورت گرفت که از استان مرکز جدا و به استان اصفهان منتقل شد (سادات بیدگلی، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۶). از سیاحان مورد بررسی، فقط دوبد-آن‌هم به صورت ناقص- به تعداد آبادی‌های کاشان اشاره کرده است. وی تعداد آبادی‌های قهرود و نظنز را ۶۳ آبادی می‌داند (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۳۲). اما آماری از کل آبادی‌های کاشان ارائه نداده است.

۲.۲. راه‌ها

شاردن از راه آب شیرین یعنی از سمت قم- از دروازه شاهی- وارد کاشان شده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۲). بیشتر سیاحان از این راه عبور کرده‌اند. دلاواله از وجود سنگ‌هایی در مسیر راه برای نشان دادن مسیر خبر می‌دهد (۱۳۴۸: ۱۴۹). امنیت راه کاشان خوب است و برای آسایش مسافران، آب‌انبار در سراسر مسیر راه وجود دارد (همان: ۱۳۹). راه‌های خروجی کاشان به سمت اصفهان شامل دو راه است: راه تابستانی از مسیر قهرود و راه زمستانی از مسیر نظنز. تاورنیه برای رفتن به اصفهان، راه اول را برگزید و اولتاریوس از راه دوم راهی اصفهان شد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۹). انتخاب مسیر راه، بسته به فصل سال بود؛ راه قهرود در زمستان عمدتاً بسته بود. اولیویه راه‌های ساخته شده شاه‌عباس را خوب می‌داند (۱۳۷۱: ۱۰۸). دیولافوا راه تهران به کاشان را از شاهراه‌های اصلی کشور و ساخته شده در مسیر تیرهای تلگراف انگلیس دانسته است (۱۳۳۲: ۱۹۳). ذکر این نکته که راه تهران- کاشان در مسیر تیرهای تلگراف ساخته شده غلط است؛ زیرا قدمت راه از تیرهای تلگراف بیشتر است. دیولافوا در تاریخ ۶ اوت ۱۸۸۱م (۱۰ رمضان ۱۲۹۸ق) از قم به طرف کاشان در حال حرکت بود درحالی‌که قدمت راه به دوره صفوی می‌رسد و شاهد مثال آن هم کاروانسراه‌های شاه‌عباسی در مسیر راه مانند کاروانسرای سن سن، علی‌آباد و پاسنگان است. در تاریخ ورود دیولافوا به کاشان، آخر خطوط تلگراف کاشان است و این امر، تازه تأسیس بودن خطوط تلگراف را نسبت به راه نشان می‌دهد. در سال ۱۹۰۱م، قرارداد خط تلگراف کاشان- بلوچستان امضا می‌شود (لیتن، ۱۳۶۷: ۲۳). دیولافوا و دوبد نیز به

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



دو مسیر زمستانی (قهرود) و تابستانی (نطنز) اشاره کرده‌اند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۰۹؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۱۲۹). پولاک کاشان را در مسیر راه تهران به بوشهر و براون در تقاطع دو راه بندرعباس و بوشهر توصیف کرده‌اند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۹۶؛ براون، ۱۳۷۱: ۶۵). مسافت قم تا کاشان ۱۲۵ کیلومتر است (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۶). در گزارش‌های سیاحان، اشاره‌ای به راهزنی در راه‌ها نشده و فقط چاروادارها برای ترساندن دیولافوا به نقل داستان راهزنان می‌پرداختند (۱۳۳۲: ۲۱۰). در مسیر راه قم تا کاشان، کاروانسراهای متعددی وجود داشت و مسافران اعم از تجار و سیاحان از آن استفاده می‌کردند. دلاواله، تاورنیه و براون از وجود کاروانسراهای متعدد، بزرگ، راحت و محکم در جاده‌های کاشان یاد کرده‌اند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۳۷؛ تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶؛ براون، ۱۳۷۱: ۱۶۳). دلاواله تنها سیاحی است که از راه کنارگذر دریچه نمک به طرف سمنان طی طریق کرده و از دو کاروانسرای دست‌کند- احتمالاً کاروانسرای مرنجاب کنونی- و سیاه‌کوه یاد کرده است (۱۳۴۸: ۱۴۸ و ۱۵۰). کاروانسرای سن‌سن یکی از کاروانسراهای قم به کاشان است که فیگوئروا در دوره صفویه و سایکس و دیولافوا در دوره قاجار، همگی بر خرابی، کثیفی و متروکه‌بودن آن گواهی داده‌اند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۷؛ سایکس، ۱۳۶۳: ۱۸۹؛ دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۲). تاورنیه از کاروانسرای در آب شیرین نام می‌برد (۱۳۶۳: ۸۸-۸۶) که احتمالاً همان کاروانسرای سن‌سن است. کاروانسرای نصرآباد که به‌شکل چهارضلعی منظم و از بناهای خوب و عام‌المنفعه است (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۳). یکی از مراکز اتراق سیاحان، چاپارخانه‌ها بوده که امکان تغذیه و تعویض اسب در آن‌ها وجود داشته است. دیولافوا به وجود چاپارخانه در راه کاشان بدون ذکر نام آن اشاره دارد (۱۳۳۲: ۱۹۳) اما براون، چاپارخانه قهرود را نام برده و دوبد به حرکت چاپار بین تهران و کاشان اشاره کرده است (براون، ۱۳۷۱: ۱۷۵؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۱۲۷-۱۲۸). از کاروانسراهای مسیر راه کاشان- اصفهان از مسیر قهرود کاروانسرای گبرآباد- حسین‌آباد کنونی در نزدیکی قمصر- بوده که اولیویه به آن اشاره و فلاندن آن را ساخته یکی از سرهنگ‌های شاه‌عباس دانسته است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۸؛ فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۷). اما کرزن در زمان قاجار، آن را «کاروانسرای وارفته گبرآباد» نامیده است (۱۳۶۲، ج: ۲: ۱۹).

مهم‌ترین کاروانسرای صفوی شهر کاشان مهمانسرای شاه‌عباسی است که در زمان شاه‌عباس اول ساخته شده و اکثر سیاحان از آن یاد کرده‌اند. شاردن کاروانسرای شاهی را کامل‌ترین کاروانسرای ایران می‌داند؛ کاروانسرا چهارگوش و طول و عرض آن از داخل، دویست قدم بود. بنا دوطبقه است و طبقه پایین مخصوص چهارپایان بوده (۱۳۷۲: ۸۴). کاروانسرای شاهی ۱۲۰

اتاق داشت و طاق اتاق‌ها آجری و آب‌انباری نیز در وسط کاروانسرا وجود داشت (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶). مکان این کاروانسرا طبق گزارش فیگوئروا در کنار میدان اصلی شهر قرار داشت (همان: ۲۳۹). بعد از دوره صفویه در اثر جنگ‌وگریزها، بنای این کاروانسرا رو به نابودی رفت و زلزله ۱۹۲۱ق نیز خسارات عمده‌ای به آن وارد آورد. در دوره قاجار، چند اتاق سردر این کاروانسرا سالم باقی مانده بود که مورد استفاده اداره تلگراف قرار می‌گرفت. یکی از کاروانسراهای مورد اشاره دیولافوا کاروانسرای نو- تازه- است که مرکز تجارت مهم پارچه‌های کاشان بود و وی در بازدید خود از این کاروانسرا آن را مملو از مال‌التجاره‌های گرانبها دیده است. سیاحان به جز اقامت در کاروانسراهای مسیر راه و مهمانسرای شاهی شهر کاشان در خانه‌های اهالی نیز اقامت کرده‌اند (دل‌واله، ۱۳۴۸: ۱۳۵؛ براون، ۱۳۷۱: ۱۷۶).

۳.۲. موقعیت جغرافیایی و شکل شهر کاشان

شاردن عرض جغرافیایی کاشان را ۳۵ درجه و ۳۵ دقیقه و طول جغرافیایی آن را ۸۶ درجه ذکر کرده است (۱۳۷۲: ۸۷). طول و عرض شهر کاشان یک فرسنگ و یک‌چهارم فرسنگ و موقعیت مکانی شهر شرقی‌غربی است (همان: ۸۲). شکل شهر کاشان مستطیل‌شکل و شرقی‌غربی است (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۶). اولیویه عرض جغرافیایی کاشان را ۳۳ درجه و ۵۱ دقیقه بیان کرده (۱۳۷۱: ۱۰۹) که با عدد واقعی ۳۳ درجه و ۳۵ دقیقه کمی فاصله دارد. در میان سیاحان، سایکس ارتفاع شهر کاشان را ۳۰۰۰ پا ذکر کرده است (۱۳۶۳: ۱۸۸).

۴.۲. آب‌وهوا

اقلیم کاشان گرم و خشک و نواحی کوهستانی جنوب آن نیمه‌خشک سرد است (اکبری و پویان، ۱۳۸۵: ۲۱۲). گزارش‌های سیاحان نشان می‌دهد که آب‌وهوای کاشان طی پانصد سال گذشته، تفاوت چندانی نکرده است. شاردن و کرزن به وجود هوای گرم در تابستان به دلیل کوه‌های بلند، دل‌واله به تابستان‌های خشک و طاقت فرسا و فیگوئروا به هوای گرم و تحمل‌ناپذیر اشاره دارند (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۶؛ کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷؛ دل‌واله، ۱۳۴۸: ۱۴۸؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۷). تفاوت اقلیم بین کاشان و قهرود نکته مورد اشاره اکثر سیاحان با عبارت‌های گوناگون است. گوینو عبارت «از قهرود سرد تا کاشان سوزان»، دوبد «هوای گرم کاشان و خنک قهرود» را به کار برده است (دو گوینو، ۱۳۶۷: ۲۲۷؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۱۳۰)، فلاندن هم می‌نویسد که «محصولات کشاورزی در کاشان رسیده و در قهرود نارس بودند» (۱۳۵۶: ۱۲۸). تفاوت اقلیم بین کاشان و قهرود در حالی است که فاصله قهرود از کاشان ۴۱ کیلومتر است (اکبری و پویان، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



دیولافوا- که معمولاً دقیق مطالب خود را ذکر می‌کند- دمای کاشان را ۴۶ درجه و قهرود را ۶/۵ درجه سانتی‌گراد ذکر کرده است (۱۳۳۲: ۲۱۱) و براون هم گزارش بارش شش اینچ برف را در قهرود می‌دهد (۱۳۷۱: ۱۸۰).

۲.۵. تأمین آب شهر

کاشان در منطقه کویری واقع شده است. رو به کویر دارد و پشت به کوه. لذا استفاده از آب قنات مورد توجه اهالی بوده است. گزارش‌های سیاحان از دوره صفوی به بعد گواه این مدعاست. شاردن بر تأمین آب شهر از طریق قنات و اولئاریوس به استفاده از قنات و چاه و فیگوئروا فقط به استفاده از چاه به‌عنوان راه‌های تأمین آب شهر اشاره دارند (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۲؛ اولئاریوس، ۱۳۶۳، ۱۶۷؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۷). اولیویه همانند دیگر اشتباهاتش در گزارش از کاشان، سد قهرود را منبع تأمین آب کاشان و روستاهای آن می‌داند (۱۳۷۱: ۱۱۱)، درحالی‌که آب سد قهرود صرفاً برای کشاورزی در روستاهای نیمه‌کوهستانی کاشان مورداستفاده قرار می‌گرفت. آب‌انبارها با آب قنات پر می‌شد (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۷) تنها رودخانه‌ای که سیاحان دیده‌اند، رود هنجن در روستایی به همین نام در نزدیکی ایبانه و شامل دو قسمت شرقی (رود چیمه) و قسمت غربی (رود برزود) است (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۰۹). دیولافوا ارتفاع کوه‌های قهرود را به تخمین مهندسین خطوط تلگراف ۳۵۹۵ متر ذکر می‌کند (۱۳۳۲: ۲۱۰). مسیر بیشتر سیاحان به‌طرف اصفهان از قهرود بوده است و آن‌ها بیش از آنکه به رود قهرود اشاره کنند، به سد قهرود اشاره کرده‌اند. تاورنیه، اولیویه، فلاندن، سرسی، براون، پولاک و کرزن از وجود این سد گفته‌اند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۱۱؛ فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۷؛ دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۴؛ براون، ۱۳۷۱: ۱۷۵؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۳۴۸-۳۴۷؛ کرزن، ۳۶۲: ج ۲: ۱۹-۲۰). وجود این سد در آثار سیاحان آنقدر تکرار شده که دوید که آثار سیاحان قبلی را خوانده است، علاقه خود را به دیدن آن پنهان نمی‌کند (۱۳۷۱: ۱۳۰).

۲.۶. باروی شهر

بیشتر سیاحان دوره صفویه به بعد از دروازه شاهی (دولت) وارد کاشان و از دروازه اصفهان خارج می‌شدند و این مسیر ورودی و خروجی آنان بوده است. باروی شهر مضاعف و دارای برج‌های گرد است (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۲). این بارو به‌احتمال زیاد باقی‌مانده باروی دوره سلجوقی-ایلخانی است. شاردن کاشان را صاحب پنج دروازه، در مشرق (دروازه شاهی) در مغرب (دروازه فین) در شمال غربی (دروازه ملک یا ملک‌آباد کنونی) در شمال شرقی (دروازه قم) و در

جنوب شرق (دروازه اصفهان) می‌داند (۱۳۷۲: ۸۲). اولیویه دروازه شاهی یا دولت کاشان را به غلط دروازه قم نامیده است (۱۳۷۱: ۱۰۸). فیگوئروا کاشان را صاحب باروی بلند می‌داند و تاورنیه به خرابی این بارو اشاره می‌کند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۹؛ تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶). کاشان دارای حصاری محکم است (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۷).

تفاوت نظرها درباره وضعیت دروازه و باروی کاشان، بسته به زمان بازدید سیاح و مکان ورود به شهر دارد. دروازه شاهی، دروازه اصلی شهر و محل ورود مهمانان و سیاحان به کاشان بوده و از آبادانی بیشتری برخوردار. و باروی خروجی شهر- دروازه اصفهان که به طرف قهرود می‌رفته- خراب بوده است. کاشان بارویی کنگره‌دار دارد (دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۰-۱۷۱). اوبن به خرابی این بارو اشاره دارد (۱۳۶۲: ۲۲۷). زمان بازدید اوبن از کاشان هم‌زمان با زمان مشروطه و درگیری‌های نایب‌حسین کاشی است که خسارت زیادی به شهر و باروی آن وارد کرده بود.

۷.۲. کوچه‌ها و شهرسازی

مسیر ورودی به شهر کاشان از دروازه شاهی، از خیابان عریضی می‌گذشت که بیوتات سلطنتی شامل باغ شاه، مهمانسرای شاهی و حرمسرا در اطراف آن قرار داشت؛ دل‌واله به وجود این خیابان عریض از مقابل باغ شاه تا دروازه شاهی اشاره دارد (۱۳۴۸: ۱۳۷). شایان ذکر است که این باغ شاه با باغ شاه فین متفاوت است. این باغ شاه در داخل شهر واقع است و باغ شاه فین در شش کیلومتری شهر در روستای فین. ساختمان‌های اطراف میدان شهر دوطبقه بودند. یکی از این ساختمان‌ها مهمانسرای شاهی است که جلوی دروازه شهر هم قرار داشت (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۶). کوچه‌های کاشان سنگفرش و دارای مجرای انتقال آب باران بودند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۵). شاردن از بنای کاخ شاه نزدیک کاروانسرای شاهی و از عمارت مخصوص سکونت سفرا در ورودی باغ شاه نام برده است. اولناریوس نیز به دو قصر سلطنتی در کنار دروازه ورودی اشاره کرده‌اند (۱۳۶۳: ۱۶۶). اما کامل‌ترین گزارش درباره این ابنیه از آن فیگوئرواست. وی موقعیت قصر شاه را در باغ شاه و در کنار کاروانسرا می‌داند. عمارت حرمسرا در باغ [شاه] دوطبقه بود. نقوش طلایی بر در و دیوار حرمسرا نقش بسته بود و حوضچه‌هایی از مرمر و یشم رنگارنگ در عمارت حرمسرا وجود داشت (۱۳۶۳: ۲۳۶). از این بناهای ارزشمند، ساختمانی باقی نمانده و فقط محل زمین آن را به‌طور تقریبی می‌توان شهرداری کاشان، بیمارستان اخوان، دبیرستان امام خمینی و محل قبلی کارخانه ریسندگی شماره یک در نظر گرفت. از مصالح بیوتات سلطنتی صفویه فقط سنگ‌هایی باقی مانده که در پلکان عمارت شهرداری کاشان به‌کار رفته است.

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



۲.۸. مساجد و بناهای متبرکه

شاردن تعداد ابنیه مذهبی کاشان را شامل چهل مسجد، سه مدرسه و دوست امامزاده برشمرده (۱۳۷۲: ۱۸۳) و می‌نویسد که بسیاری از مزار امامزاده‌ها به‌وسلیه سُنّیان و برای خوشامد سران آنان در دوره حمله ترک‌ها و تاتارها نابود شده، به‌طوری‌که اثری از آن شناخته نمی‌شد (۱۳۷۲: ۸۸). این گزارش تأمل‌آمیزبودن بنای فعلی برخی اماکن مذهبی کاشان را نشان می‌دهد. فیگوئروا از مسجد سن‌سن با حجره‌هایی کوچک و دلاواله از بقعه صالح بن موسی کاظم (ع) در مزرعه کاغذی- در مسیر راه کاشان به ابوزیدآباد- نام می‌برد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۷؛ دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۳۵). فلاندن خانقاه دراویش را در راه فین دیده است (۱۳۵۶: ۱۲۷). اولیویه در دوره قاجار گزارش می‌کند که مساجد، معابر، کاروانسراها و عمارات حکومتی علی‌رغم خانه‌ها که خراب است، خوب است (۱۳۷۱: ۱۰۸)؛ یعنی اهالی به بازسازی بناهای عام‌المنفعه با کاربری مذهبی یا خدماتی بیش از خانه‌های خود اهمیت می‌دادند. او بن هم به آبادانی مسجد شاه و امامزاده‌ها علی‌رغم خرابی بقیه جاها اشاره دارد (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۷). دیولافوا و کرزن از وجود محراب زرین‌فام مسجد میرعماد کاشان خبر داده‌اند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۰۲؛ کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۵). این محراب در جنگ‌وگریزهای زمان نایب‌حسین کاشی از جا کنده شد و هم‌اکنون در موزه اسلامی برلین نگهداری می‌شود. قبل از دیولافوا، دوبد هم از غارت اشیای عتیقه از بناهای کاشان به دست افرادی در غالب مبلغان مذهبی خبر داده و یکی از آن‌ها را در جست‌وجوی عتیقه در حجره‌ای زیرزمینی در سن‌سن دیده است (۱۳۷۱: ۱۲۸). گوینو در گزارش بازدید خود از مدرسه سلطانی کاشان، مدرسان مدرسه را افرادی دانشمند می‌داند (۱۳۶۷: ۲۴۳). این حجم گزارش از اماکن مذهبی کاشان نشان می‌دهد که منعی برای ورود سیاحان به این مکان‌ها وجود نداشته است.

۲.۹. زلزله

در سال ۱۱۹۲ق، زلزله شدیدی، کاشان و اطراف آن را لرزاند و خرابی و کشته‌های فراوانی به بار آورد. برخی از سیاحان که بعد از این تاریخ به کاشان آمده‌اند، به آثار این زلزله اشاره کرده‌اند. فلاندن در سال ۱۲۵۵ق- ۶۳ سال بعد از زلزله- کم بودن ابنیه در کاشان را به دلیل زلزله می‌داند (۱۳۵۶: ۱۲۷). عبدالرزاق خان حاکم کاشان بلافاصله بازسازی بناها را به دستور کریم‌خان زند شروع کرد. بازار کاشان در سال ۱۱۹۵ق بازسازی شد (صباحی، ۱۳۶۵: ۲۷۱). شاید بازار و ابنیه عام‌المنفعه تعمیر شده باشد، اما خانه‌ها ویران باقی ماند و مرگ کریم‌خان هم باعث توقف این

کار شد. چنان‌که نراقی که خود شاهد زلزله بوده، در خاتمه جامع الافکار خود می‌نویسد: «و بدتر از همه وحشت و اضطراب عمومی است که اخیراً به واسطهٔ مردن پادشاه وقت سرتاسر کشور را فراگرفته، امنیت و آسایش را از ملک و ملت سلب کرده است» (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۵۶). اوژن اوبین هم از سیاحانی است که در ۱۹۰۵م به خرابی‌های زلزله کاشان اشاره کرده است (اوبین، ۱۳۶۲: ۲۷۷) و نشان می‌دهد که قاجارها هم کوشش چندانی در بازسازی‌ها از خود نشان ندادند.

۲. ۱۰. بازار

بازار کاشان از مکان‌های موردبازدید سیاحان بوده است. کاشان دارای بازاری مسقف است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶). دلاواله محل تلاقی دو راسته بازار کاشان موسوم به چهارسوق را بازدید کرده است (۱۳۴۸: ۱۳۸). گزارش دلاواله نظر مشهوری را که چهارسوق اصلی بازار کاشان از بناهای دورهٔ قاجار است، نقض می‌کند و از این جهت جالب توجه است. بازار کاشان محل گفت‌وگو و تبادل اطلاعات اهالی است (دو گوینو، ۱۳۶۷: ۲۴۲). اوبین در دورهٔ مشروطه از وجود تیمچه‌هایی برای عمده‌فروشی کالاها خبر می‌دهد (اوبین، ۱۳۶۲: ۲۷۸). کالاها پس از تخلیه در کاروانسرای اطراف بازار، به داخل تیمچه‌ها- محل استقرار بنکدارها- منتقل می‌شد و بخشی به‌صورت عمده به خارج از بازار و بقیه به مغازه‌های داخل بازار منتقل می‌گردید.

۲. ۱۱. خانه‌ها

شاردن تعداد خانه‌های کاشان را ۶۵۰۰ خانه (۱۳۷۲: ۸۳) و تعداد خانه‌ها و باغ‌های آران را دوهزار خانه و ششصد باغ نوشته (۱۳۷۲: ۸۶) که عدد اخیر اغراق‌آمیز به‌نظر می‌رسد. هربرت خانه‌های کاشان را دارای نقش‌ونگار توصیف کرده است (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۳۲). شاردن برخلاف اولثاریوس که از خانه‌های زیبا و بزرگ کاشان یاد کرده (۱۳۶۳: ۱۶۵-۱۶۶) به کم بودن خانه‌های خوش‌ساخت و خوب اشاره می‌کند (۱۳۷۲: ۸۴). تعداد خانه‌های کاشان چهار یا پنج هزارتاست و خانه‌های حومهٔ کاشان به خانه‌های شهر از نظر ساخت برتری دارد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۶). اولیویه کمی بعد در اوایل دورهٔ قاجار، از خرابی یک‌پنجم خانه‌ها و پولاک در دورهٔ ناصرالدین‌شاه از رو به ویرانی بودن خانه‌ها می‌گویند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۸؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۷۸-۷۷). مصالح به‌کاررفته در خانه‌های کاشان خشت و گل است، اما خانه‌ها تمیزند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۴). خانه‌های قهرود در نگاه فلاندن و کرزن، کتیف، بی‌قواره و روی هم توصیف شده‌اند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۸؛ کرزن، ۱۳۶۲: ج ۲: ۲۱). بیشتر خانه‌های تاریخی کنونی کاشان قاجاری است و می‌توان گفت که خانه‌ای با بنای کامل صفوی نداریم؛ دلیل آن هم جنگ‌وگریزها

تحلیل نظرگاه‌سیاحان
غربی دورهٔ صفوی و
قاجار (مطالعهٔ موردی:
شهر کاشان)



و زلزله ۱۹۲۲ق بوده است.

۱۲.۲. تلگرافخانه

در ۱۵ اوت ۱۹۰۱م، قرارداد احداث خط تلگراف کاشان تا بلوچستان، بین ایران و انگلستان منعقد شد. این خط به طول ۱۱۳۶ کیلومتر و دارای سه سیم انتقال بود (لیتن، ۱۳۷۶: ۲۳). خط انتقال تهران- بوشهر نیز از کاشان منشعب می‌شد و تلگرافخانه کاشان مرکز انشعاب این خطوط و یکی از هشت اداره مهم تلگرافخانه انگلیس محسوب می‌شد (گلدو و نیوکومن، ۱۳۷۶: ۶۸). محل تلگرافخانه کاشان عمارت دولتی بود. بعدها اداره تلگرافخانه دولت ایران در کاشان نیز در همین محل مستقر شد و روزی دو ساعت تجهیزات تلگرافخانه انگلیس در اختیار تلگرافچیان ایرانی قرار می‌گرفت تا تلگراف اداره‌های کاشان را به مرکز مخابره کنند (سادات بیدگلی، ۱۳۸۰: ۲۱۳). سایکس با دیدن تلگرافخانه کاشان دچار حیرت شده و سیم تلگراف در کاشان را از آثار تمدن می‌داند (۱۳۶۳: ۱۸۸). اولین جمله‌ای که از طریق خطوط تلگراف در ایران مخابره شد، این جمله است: «در کاشان خریزه‌ها رسیده است» (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۶۳). سیاحان به دو صورت از تلگرافخانه کاشان بهره می‌بردند: آن‌ها که سفرشان سیاسی و رسمی بود، ورودشان از قبل به حاکم خبر داده می‌شد (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۷). سیاحان همچنین می‌توانستند از تلگرافخانه کاشان به جاهای دیگر تلگراف بزنند. مأموران اداره تلگراف انگلیس در کاشان بیشتر از آرامنه بودند؛ لذا سیاحان در شهر به فردی هم‌کیش خود برمی‌خوردند که با کمک او می‌توانستند با جاهای دیگر ارتباط برقرار کنند و این امر آن‌ها را بر سر ذوق می‌آورد. همان‌طور که در مورد سایکس ذکر شد. براون نیز در کاشان ارتباط صمیمی با آگانور رئیس ارمنی تلگرافخانه داشت (براون، ۱۳۷۱: ۱۶۴).

۱۳.۲. باغ فین

باغ فین کاشان در روستای فین واقع بوده و هم‌اکنون جزء شهر محسوب می‌شود. بنای اولیه این باغ را به دوره آل‌بویه منتسب می‌کنند. اما آنچه مسلم است از دوره صفویه، در آن بناهایی ساخته شده و به‌عنوان اقامتگاه شاهان صفوی در بین راه اصفهان- پایتخت- تا مازندران- منطقه موردعلاقه آنان- مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به‌جز شاهان صفوی، برخی سیاحان و مهمانان نیز در این باغ اقامت داشته‌اند. باغ فین در مسیر راه‌های ورودی و خروجی کاشان قرار ندارد. لذا به نسبت روستایی مثل قهرود که در مسیر راه بوده، گزارش‌های کمتری درباره آن وجود دارد و گزارش‌ها هم به دوره قاجار مربوط است. پولاک، شهرت باغ فین کاشان را به قتل امیرکبیر در آن

پژوهش‌نامه کاشان
شماره دهم (پیاپی ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶



•
•
•
•
•
•
•

می‌داند (۱۳۶۱: ۱۰۷). جالب است پولاک که پزشک ناصرالدین‌شاه بوده، به عبارت قتل امیرکبیر اشاره می‌کند، درحالی‌که برخی نویسندگان همان زمان مرگ امیر را طبیعی و ناشی از اکتحام خون دانسته‌اند (سپهر، ج ۳: ۱۱۵۵؛ اعتمادالسلطنه، ج ۲ و ۳: ۱۱۱۵). دیولافوا به دست‌داشتن مهدعلیا در قتل امیرکبیر اشاره دارد و به بیان داستان مفصل قتل او می‌پردازد (۱۳۳۲: ۲۰۷-۲۰۸). وی از اقامت کاشانی‌ها در ایام گرم سال در دهکده فین اشاره دارد و اینکه چهل آسیاب در فین مشغول به کار بوده‌اند (همان: ۲۰۷). گوینو ضمن اسکان خود در باغ فین، به شرح بناهای باغ و داستان قتل امیر پرداخته است (۱۳۶۷: ۲۲۸ و ۲۳۸). سایکس و کرزن هم به کشته‌شدن امیرکبیر در باغ فین اشاره دارند. کرزن موقعیت باغ فین را در چهار مایلی جنوب غربی کاشان ذکر کرده است (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۰۹؛ کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۸). دوبد بنای باغ فین را به فتحعلی‌شاه و اوین به شاه‌سلیمان صفوی نسبت می‌دهند (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۲۹؛ اوین، ۱۳۶۲: ۲۷۷) که هر دو غلط است. فتحعلی‌شاه در باغ فین شترگویی- استخر محل تقسیم آب- احداث کرده ولی بناهای صفوی باغ حاکی از قدمت بیشتر آن است. علت اشتباه اوین هم این است که اهالی، چشمه فین را چشمه سلیمانیه می‌نامند و منظور از سلیمان هم در نظر اهالی، سلیمان نبی است نه سلیمان صفوی که اوین را به خطا انداخته است.

۱۴.۲. جمعیت

هربرت در دوره صفویه، جمعیت کاشان را چهار هزار خانوار تخمین می‌زند (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۳۲) که با احتساب پنج نفر برای هر خانواده، کل جمعیت شهر بیست هزار نفر می‌شود. کاشان دوره صفوی دومین شهر صنعتی ایران است؛ لذا عدد ذکرشده هربرت نمی‌تواند صحیح باشد. تاورنیه کمی بعد، جمعیت شهر را فراوان ذکر کرده ولی عدد دقیق آن را نگفته است (۱۳۶۳: ۸۸۸۶). اولیویه جمعیت کاشان زمان صفوی را ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده که در زمان بازدید او از کاشان، یعنی اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه، به سی هزار نفر رسیده است (۱۳۷۱: ۱۰۹)؛ این عدد باتوجه به جنگ و غارت‌ها و زلزله ۱۱۹۲ق، قابل قبول به نظر می‌رسد. جمعیت کاشان در ۱۲۵۵ق، سی هزار نفر است (دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۰-۱۷۱). کرزن که کتابش تألیفی است، جمعیت شهر را در سال ۱۸۸۱ م (۱۲۶۰ق) به نقل از گاستیگر خان، پنج هزار نفر و در سال ۱۸۸۵ م (۱۲۶۴ق) به نقل از شیندلر، سی هزار نفر نوشته است (۱۳۶۲، ج ۲: ۱۶-۱۷). ازدیاد شش برابری جمعیت در این دوره، یعنی پنج سال پایانی محمداشاه قاجار صحیح نیست؛ زیرا اقتصاد و کشاورزی رونقی نداشته و جابه‌جایی جمعیتی هم صورت نگرفته است.

تحلیل نظرگاه‌سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



۲. ۱۵. اقلیت‌ها

از دوره صفویه به بعد، اقلیت‌ها به ویژه یهودیان در کاشان، در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند (نراقی، ۱۳۶۵: ۱۴۰). دلاواله ملا مسیح، پزشک یهودی، را ملاقات کرده که به کار طبابت مردم می‌پرداخت (۱۳۴۸: ۱۳۸). در کاشان در نزدیکی بازار کوچه‌ای وجود دارد که معمرین به آن کوچه چهارمذهب می‌گفتند و مسلمانان، زردشتی‌ها، یهودیان و بهایی‌ها در آن کوچه زندگی می‌کردند. اولناریوس بازرگانان هندی را مشغول خرید و فروش در کاشان دیده است (۱۳۶۳: ۱۶۶). هزار خانواده یهودی در کاشان وجود دارد که به تولید شراب مرغوب هم می‌پرداختند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶). گوینو و پولاک هم به وجود گروه بزرگی از یهودیان در کاشان اشاره دارند (دو گوینو، ۱۳۶۷: ۲۲۸؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۲۶). اما دوره مهاجرت آن‌ها از کاشان فرا رسیده و پولاک در جای دیگری از سفرنامه‌اش، تعداد خانوارهای یهودی کاشان را به نقل از یک خاخام یهودی اهل همدان، دوهزار نفر تخمین می‌زند (۱۳۶۱: ۲۶). این آمار تأمل برانگیز و اغراق‌گونه می‌نماید. رونق فعالیت‌های اقتصادی کاشان ناشی از فعالیت یهودیان است (دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۲). تعداد خانوارهای یهودی کاشان در دوره مشروطه به دویست خانوار کاهش یافته است (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۸). اوبن در کاروانسرای کوچکی در سلطان‌آباد، یهودیانی را که تعدادشان شصت نفر و مهاجر از کاشان و همدان بوده‌اند، ملاقات کرده است (همان: ۳۲۴).

۲. ۱۶. حاکم کاشان

در دوره شاه‌عباس اول، مردم کاشان از عملکرد رستم‌بیک حاکم شهر اعلام رضایت کردند و تقاضای ابقای حکومت او را داشتند. اما شاردن می‌نویسد که شاه با این تقاضا مخالفت کرد (۱۳۷۲: ۸۹). در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه، حاکم کاشان جوانی هجده یا بیست‌ساله و فرزند حاج ابراهیم خان کلانتر [اسدالله‌خان] بود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۸). فلانندن و سرسی در دوره حکومت فتح‌الله میرزا فرزند فتحعلی‌شاه از شهر بازدید کردند (فلانندن، ۱۳۵۶: ۱۲۵؛ دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۰-۱۷۱). پولاک از نصب حکام ولایات برای مدت یک سال خبر می‌دهد (۱۳۶۱: ۲۹۶). حکومت کاشان در دوره قاجار در دست افراد مختلف جابه‌جا می‌شد. پولاک می‌نویسد: چندین سال پیش، یکی از کحالان خانه‌به‌دوش در دربار به طبابت آمده بود. شاه کشور چنان فریفته هنرنمایی این کحال شد که سوای سایر هدایا، حکومت کاشان را نیز به او بخشید (۱۳۶۸: ۴۰۴). افرادی هم بودند که با پرداخت رشوه، حکومت یک‌ساله کاشان را می‌گرفتند و در مقابل، با اجحاف به مردم درصدد به‌دست آوردن چندین برابر مبلغ پرداختی بودند. زمانی یکی از این

افراد که منصوب شده بود، ولی او را در بین راه برگردانده بودند، این بیت شعر پر معنا را زمزمه می‌کرد:

معزول شدم بنده به کاشان نرسیده گرگ دهن‌آلوده یوسف ندیده

(مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۹)

دیولافوا، حاکم کاشان را برادر انیس‌الدوله، و دوبد، عبدالله‌خان والی نطنز را از بستگان صدر اعظم و سایکس، ایبانه را جزء املاک خواهر شاه گزارش کرده‌اند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۹؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۱۳۲؛ سایکس، ۱۳۶۳: ۲۰۹). بررسی این گزارش‌ها و گزارش شاردن در عدم نصب دوباره حاکم کاشان علی‌رغم اصرار اهالی، نشان‌دهنده فساد اداری دوره قاجار نسبت به دوره صفوی در نصب حکام است. او بن از تعلق زمین‌های اطراف شهر به مالکان کاشانی شاغل در دربار و کاهش مالیاتی کاشان از ۷۲ هزار تومان به ۲۲ هزار تومان به دلیل نفوذ این مالکان خبر می‌دهد (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۹). دستگاه حکومتی کاشان در این دوره شامل یک نفر وزیر، یک نفر رئیس پلیس، چهار نفر کدخدا و هشتاد فراس برای حفظ نظم شهر بود (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۹). کوشش‌های محمدحسین‌خان انتظام‌الدوله در آبادانی شهر، در سفرنامه هنری پاتینجر بازتاب یافته است (پاتینجر، ۱۳۴۹: ۲۷۹-۲۸۰).

۱۷.۲. صنعت

کاشان در دوره صفویه، یکی از شهرهای صنعتی ایران بود و کارگاه‌های تولیدی گوناگونی در آن انواع و اقسام اقمشه الوان را تولید می‌کرد. رونق اقتصاد کاشان دوره صفوی و افول آن در دوره قاجار مورد تأکید اکثر سیاحان قرار گرفته است. هربرت به فراوانی پارچه‌های ابریشمی شامل مخمل و زری در کاشان اشاره می‌کند و می‌نویسد که مقدار ابریشمی که وارد کاشان می‌شود، بیش از ماهوتی است که وارد لندن می‌شود و کاشان را با یورک و نورویچ مقایسه کرده است (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۳۳). زری‌های کاشان بهترین زری‌های ایران است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶). کاشان بزرگ‌ترین شهر صنعتی ایران است (دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۲). اولناریوس به وجود بازرگانان خارجی از جمله هندی‌ها برای تجارت پارچه اشاره می‌کند (۱۳۶۳: ۱۶۶). کرزن به نقل از هربرت که در ۱۰۳۶ق از کاشان دیدن کرده، این شهر را سرآمد شهرهای ایران در صنعتگری و آداب زندگانی می‌داند (۱۳۶۲، ج ۲: ۱۴). تنها دلاواله در دوره صفویه از پارچه‌های کاشان انتقاد کرده و از عدم مرغوبیت پارچه‌های ابریشمی کاشان از نظر رنگ و کار، نسبت به پارچه‌های اروپایی خبر می‌دهد و می‌نویسد که مخمل و اطلس ابریشمی کاشان بد است و اهالی

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



مهارتی در بافتن پارچه‌های مخمل و اطلس ندارند (۱۳۴۸: ۱۳۶). هرچه در دوره صفویه گزارش‌های مثبتی از اقتصاد کاشان می‌رسد، برعکس سیاحان دوره قاجار به خرابی اقتصاد کاشان اشاره دارند. فلانیدن از کم شدن کارخانه‌های کاشان به دلیل واردات پارچه‌های انگلیسی خبر داده و وفور اجناس انگلیسی با علامت تاج یا شیر را به چشم خود دیده است (۱۳۵۶: ۱۳۶)

البته همه خرابی اقتصاد کاشان دوره قاجار به دلیل ورود پارچه‌های خارجی نیست، بلکه همان‌طور که پولاک گزارش کرده، کاهش بافت پارچه‌های ابریشمی به علت صدور ابریشم خام به اروپا به دلیل افزایش قیمت آن هم بوده است (۱۳۶۱: ۳۸۲). گوینو به از بین رفتن پارچه‌های زربفت و سیم‌بفت و مخمل و پرنیان کاشان اشاره کرده و سرسی کارگاه‌های بافندگی کاشان را خیلی محقر و ناچیز دانسته و به کاهش محصول آن‌ها به علت گرانی و عدم استفاده مردم از آن‌ها پرداخته است (۱۳۶۷: ۱۷۰-۱۷۱). البته گرانی پارچه واقع نشده بلکه رقبای ارزان‌تری که همان پارچه‌های وارداتی باشند، وارد شهر شده و بساط کارگاه‌ها را به رکود کشانده‌اند. کاشان یکی از «وامانده‌ترین شهرهای ایران است. من محلی ماتم خیزتر از آن در ایران ندیده‌ام حتی یک دیوار سالم ندیدم» (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷). او بن به تأثیر قرارداد تجاری ایران و روس بر روی تجارت کاشان اشاره کرده و می‌نویسد: «هیچ شهری به اندازه کاشان فلاکت‌بار و مسکین نیست. پنجاه هزار نفر در پای خانه‌های خرابه زندگی می‌کنند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۷۷). گزارش سیاحان از تعداد کارگاه‌ها و وضعیت تولید کارگاه‌های کاشان از دوره صفویه تا قاجار، نشان‌دهنده رونق یا رکود اقتصاد کاشان است. شاردن محصولات صنعتی کاشان را مخمل، تافته، ساتن و پارچه‌های زربفت، زری ساده و گل‌دار برمی‌شمرد (۱۳۷۲: ۸۵) و از وجود هزار کارگر ابریشم‌کار در آران خبر می‌دهد (همان: ۸۶). منبع درآمد مردم از ابریشم‌بافی و نقره‌کاری بود (همان: ۸۵). هربرت می‌نویسد: «محصولات کاشان قماش ابریشمی و زربفت است و این شهر دارای بازارهای وسیعی است (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۳۳). وی از نقش‌ونگار گل و بوته بر روی پارچه‌ها از جنس چرم سخن گفته (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۳۳) که جالب است و یادآور هنر سوخت می‌باشد.

قالی‌بافی در کاشان دوره صفوی در شهر و روستاها بافته می‌شد. در شهر در محله محصوری کارگاه‌های فراوان قالی‌بافی وجود داشت و ثروتمندترین مردم هم در این محله زندگی می‌کردند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۶). ثروت اهالی شهر در این دوره، ناشی از تولید مازاد بر نیاز آنان است؛ امری که اولتاریوس به آن پرداخته است (۱۳۶۳: ۱۶۶). باتوجه‌به شواهد امر، محله پیش‌گفته محله سلطان امیراحمد کاشان است. شال‌های زیبا و زربفت، پارچه دورو به نام میلک، با جنس

ابریشم و رنگ مخصوص و مزین به اشعار و پارچهٔ میلک زربفت از محصولات صنعتی کاشان در دورهٔ صفویه است (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۴۱). دلاواله همچنین به دستور شاه برای استفادهٔ مردان از لباس نخ‌ی اشاره می‌کند (۱۳۴۸: ۱۴۲) که در اثر این دستور، ابریشم بیشتری برای صدور باقی می‌ماند. کاشان شهر بزرگی است و دکان‌های زرگری، شمشیر و خنجرسازی زیادی دارد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۹). در کاشان دورهٔ قاجار، پارچهٔ قدک، ابریشمی، قنابیز ساده، اطلسی (قطنی) و نوعی قبا از پارچهٔ زری با نقوش گل طلایی با بافت نقره‌ای تولید می‌شود (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۱۳ و ۳۸۲). دیولافوا به‌جز پارچه‌های ظریف از تولید دو نوع پارچهٔ پشمی برای آستر لباس و پارچه‌ای سنگین و ضخیم برای مخده و روفرشی اشاره می‌کند (۱۳۳۲: ۱۹۵). بیشتر کارگاه‌های پارچه‌بافی کاشان در زیرزمین‌ها مستقر بودند و در اوایل صبح و ظهر بر روی زمین این کارگاه‌ها آب می‌پاشیدند تا رطوبت لازم در هوا فراهم شود و از شکسته شدن نخ ابریشم جلوگیری شود (۱۳۳۲: ۱۹۵). فلاندن به‌جز منسوجات، از ادوات مسی، بشقاب، تشتک، مشربه و تنگ هم به‌عنوان محصولات کاشان یاد کرده است (۱۳۵۶: ۱۲۵-۱۲۶). کرزن به‌نقل از کارترایت در ۱۰۰۸ق، کاشان را انبار کالا برای همهٔ ایران می‌داند (۱۳۶۲، ج ۲: ۱۴). به‌دلیل کثرت کارگاه‌های ابریشم‌بافی کاشان، ابریشم خام تولیدی کاشان کافی نبود و ابریشم خام از گیلان وارد می‌شد (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۵). سرسی تعداد کارگاه‌های کاشان را شش هزار و اوین سه هزار تا تخمین زده است (۱۳۶۲: ۱۷۰-۱۷۱؛ اوین، ۱۳۶۲: ۲۷۷) که نشان می‌دهد هرچه به پایان سلسلهٔ قاجار نزدیک‌تر می‌شویم، از تعداد کارگاه‌ها کاسته می‌شود، به‌طوری‌که هم‌اکنون به‌جز کارگاه وابسته به ادارهٔ میراث فرهنگی کاشان، کارگاهی در شهر وجود ندارد.

۱۸.۲. ضرب‌خانه

از دورهٔ صفویه، کاشان دارای ضرب‌خانه بوده و سکه‌های ضرب کاشان شاهد مثال این مدعاست. تاورنیه به ضرب سکه در کاشان اشاره دارد (۱۳۶۳: ۸۸-۸۶). پولاک نیز در دورهٔ قاجار از وجود ضرب‌خانه‌ای در کاشان خبر می‌دهد (۱۳۶۱: ۳۷۶).

۱۹.۲. کشاورزی

شاردن از صادرات خربزه و هندوانهٔ کاشان به اصفهان خبر داده است (۱۳۷۲: ۸۷). محصولات کشاورزی کاشان زردآلو، خربزه، انگور و انار است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۷؛ دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۳۷؛ تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۶).

محصولات و فرآورده‌های تولیدی شهر کاشان عبارت‌اند از: کنجد، گندم، جو، میوه‌ها،

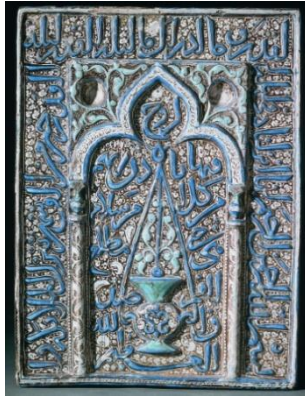
تحلیل نظرگاه‌سیاحان
غربی دورهٔ صفوی و
قاجار (مطالعهٔ موردی:
شهر کاشان)



حبوبات، کرچک (روغنی برای سوزاندن که از دانه کرچک استحصال می‌کنند)، انگور، کشمش، قیسی و برنج (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۹). گزارش اولیویه در نام بردن از برنج به‌عنوان محصول کاشان غلط است و منابع تاریخی، کشت این محصول را در هیچ کجای کاشان تأیید نمی‌کنند. کاشان دارای سیب، گوجه تبریزی، گردم و خربزه است ولی تعداد درختان توت به‌دلیل کاهش تعداد کارگاه‌های ابریشم‌بافی کم شده است (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۶-۱۲۸). شایان ذکر است که نوع درختان توتی که فلاندن نام برده، محصول توت تولید نمی‌کنند و فقط دارای برگ برای خوراک کرم‌های ابریشم هستند. اهالی این درختان را درخت برگ می‌نامند. پولاک محصولات کشاورزی صنعتی کاشان را شامل پنبه، گل در قمصر و گلاب‌گیری (۱۳۶۱: ۳۶۹-۳۷۰) تنباکو (همان: ۴۴۱)، تولید کنیرا (همان: ۴۶۰-۴۶۱) به‌منظور آهار زدن به پارچه‌های تولیدی و استحصال روغن منداب می‌داند (همان: ۳۶۸). یکی از فنونی که کشاورزان مناطق کویری برای جلوگیری از تبخیر آب استفاده می‌کردند، گل آلود کردن آب است؛ زیرا آب گل آلود کمتر تبخیر می‌شود. کشاورزان کاشانی هم از این فن استفاده می‌کردند (براون، ۱۳۷۱: ۱۷۴). کشاورزان در کنار جوی‌ها هم گندم یا جو می‌کاشتند تا روی جوی‌ها سایه بیندازد و مانع تبخیر شود (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۲۸). دوبد و اوین بر تأمین گندم کاشان از اصفهان از راه جوشقان اشاره دارند (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۳۲؛ اوین، ۱۳۶۲: ۲۷۹)؛ زیرا کشاورزان بیشتر تمایل به کشت محصولات کشاورزی صنعتی داشتند و به‌همین دلیل در دوره قاجار، به محض ناامن شدن راه‌ها، قحطی در شهر بروز می‌کرد. گوینو پوشش گیاهی کاشان را شامل درختان شاه‌بلوط و گردو می‌داند (۱۳۶۷: ۲۲۶).

۲. ۲۰. مواد معدنی

وجود مواد معدنی در کاشان موردتوجه سفرا و سیاحان زیرکی بوده که به‌دنبال منافع اقتصادی بلندمدت بودند و گزارش‌های آنان در این باره دقیق‌تر است. گوگرد و گچ در راه کاشان-قم، در نزدیکی روستای سن سن وجود دارد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۷). در دوره قاجار، پولاک از وجود معدن خاک لاجورد در قمصر متعلق به خانواده سادات لاجوردی خبر می‌دهد. خانواده لاجوردی این ماده معدنی را به روسیه صادر می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۸۶). خاک اطراف کاشان خاکی خوب و دارای مواد رنگی است (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷). وجود مواد رنگی در خاک، یکی از عواملی است که باعث شد کاشان در طول تاریخ، صاحب فناوری تولید کاشی‌های زرین‌فام و ظروف بی نظیری گردد. این ظروف مایه مباهات تمدن اسلامی است و زینت‌بخش موزه ویکتوریا و آلبرت لندن، لوور فرانسه، آرمیتاژ روسیه و متروپولیتن ایالات متحده.



کاشی موجود در موزه لوور فرانسه

۲.۲۱. اعتقادات و باورهای واقعی و خرافی

شاردن در کاشان به وجود یک امامزاده اشاره می‌کند که مدت‌ها مورد اقبال اهالی بود و بعدها مشخص شد که نه تنها امامزاده نیست بلکه یک واعظ سنی ازبک است (۱۳۷۲: ۸۹). داستان ابولؤلؤ و کشته شدن عمر به دست او و انتقال معجزه‌گونه او به کاشان، مورد توجه اولثاریوس و پولاک قرار گرفته (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۶۹؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۲۶۲). مراسم عزاداری در کاشان برگزار می‌شود و مداحان کاشی شهرت فراوانی در این کار و اخذ پول‌های گزاف دارند (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۳۴). از مراسم کاشانی‌ها خواندن قرآن بر سر قبر مرده است (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۳۰). از میان سیاحان مورد بررسی، کسی که بیشتر به اعتقادات و باورهای مردم آشنایی داشته و بدان احترام گذارده، ادوارد براون است. وی در زمان عبور از گردنه قهرود گرفتار شده، در کولاک از توسل هم‌کاروانی‌های خود به خدا و ائمه برای خلاص شدن خبر می‌دهد (۱۳۷۱: ۱۸۱). وی همچنین به جای پای دلدل در کوه‌های کاشان و تبدیل شدن آن به عبادتگاه و ساخته شدن خانه‌هایی در اطراف آن برای عبادت گزارش داده است (همان: ۱۷۵). اما مشخص نیست چرا مکان آن را معین نکرده و هم‌اکنون آثاری از آن وجود ندارد.

۲.۲۲. جنگ‌های حیدری- نعمتی

بروز دودستگی در میان اهالی کاشان، ریشه در جنگ‌های حیدری- نعمتی زمان صفویه داشت. این درگیری‌ها خاص کاشان نبود و در شهرهای دیگر ایران همچون اصفهان نیز روی می‌داده است. در کاشان، رقابت و دودستگی در میان اهالی شهر، سایه سنگین خود را در همه ابعاد از برگزاری مراسم عزاداری عاشورا تا سرگرمی‌ها گسترده بود. فیگوتروا به وجود دودستگی و کشیده شدن آن به دعوا و زدوخورد در مراسم گاوبازی اشاره می‌کند (۱۳۶۳: ۲۴۰-۲۴۱) و

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)

می‌نویسد که حکومت در این درگیری‌ها هیچ‌گونه دخالتی نمی‌کرد (همان: ۲۴۳). دودستگی‌ها در تاریخ کاشان از صفویه به بعد در قالب‌های مختلفی فرو رفته است. زمانی در قالب محله‌گرایی، گاهی در قالب مخالف و موافق مشروطه، موقعی در چارچوب مدافع و مخالف نایب‌حسین کاشی. اما ارمغان آن برای شهر چیزی جز عقب‌ماندگی و فراری دادن خانواده‌های ریشه‌دار و افراد صنعتگر و نخبه نبوده است. مهاجرت‌ها به تهران و دیگر شهرها در دوره قاجار را می‌توان در این چارچوب ارزیابی کرد.

۲.۲۳. سرگرمی

سرگرمی‌ها در کاشان دوره صفوی برای سیاحان جالب توجه بوده است. برادران شرلی به مراسم آتش‌بازی، کشتی گرفتن مردمان برهنه، جنگ انداختن حیوانات مانند شتر، قوچ و گاو کوهی، خرس‌بازی و جنگ گاو نر به‌عنوان سرگرمی مردم کاشان اشاره دارند (۱۳۵۷: ۷۹-۸۳) فیگوئروا به اجرای این سرگرمی‌ها در میدان اصلی شهر پرداخته است (۱۳۶۳: ۲۴۰-۲۴۱). این سرگرمی‌ها در هر زمانی در شهر اجرا نمی‌شد و اشاره این دو سیاح که اتفاقاً شخصیت سیاسی هستند، اشاره به اجرای سرگرمی‌ها در مراسم پیشواز از آن‌ها دارد. فیگوئروا به استفاده از طبل و دف در مراسم استقبال اشاره کرده است (همان: ۲۳۹).

۲.۲۴. لباس زنان

جنس لباس زنان از ابریشم و مردان از پارچه ابریشم بی‌کیفیت است (دلواله، ۱۳۴۸: ۱۴۱). اصناف و سوداگران دارای لباسی از جنس خاص هستند (همان: ۱۴۲). در دوره صفویه، به دلیل لزوم صدور ابریشم از ایران، شاه‌عباس اول استفاده مردان از لباس ابریشمین را ممنوع کرده بود. دلواله به لباس تشریفات اشاره‌ای ندارد، اما دیولافوا از غاشیه پوشیدن کاشانی‌ها در مراسم استقبال از سفرا اشاره می‌کند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۸).

۲.۲۵. زنان

جالب‌ترین گزارش‌ها درباره وضعیت زنان از آن فیگوئرواست. وی به رقص دسته‌جمعی زنان در مراسم پیشواز از خود اشاره کرده (۱۳۶۳: ۲۴۶). زنان کاشان در عرصه اجتماع و حتی سرگرمی‌ها حضور فعال دارند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۳). پوشش زنان کاشان در بیرون خانه، چادر سفید و زیورآلات آنان مروراید در اطراف پیشانی آن‌هاست. زنانی بدون پوشش و با موهای بلند هم دیده شده‌اند (همان: ۲۳۹-۲۴۰). زنان متشخص به صورت سواره و پوشیده در اجتماع ظاهر می‌شدند (همان: ۲۳۹؛ دلواله، ۱۳۴۸: ۱۳۹). خانم دیولافوا از زیبایی زنان کاشانی تعریف کرده (۱۳۳۲: ۱۳۳۲).

۲۰۶) و مجازات زنان بدکاره کاشان را پرت کردن از بالای منار ۴۷ متری زین‌الدین کاشان گزارش کرده است (۱۳۳۲: ۱۹۷).

۲۶.۲. ترس

در گزارش‌های سیاحان دوره صفوی، اشاره‌ای به ترسو بودن اهالی کاشان وجود ندارد، اما در دوره قاجار، بیشتر سیاحان بدان گزارش داده‌اند. کاشانی‌ها از رفتن سربازی به دلیل ترسشان معاف هستند (پولاک، ۱۳۶۱: ۶۱). سایکس، گوینو، براون، دوید و کرزن به ترسو بودن کاشانی‌ها اشاره کرده‌اند (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ دو گوینو، ۱۳۶۷: ۲۳۹؛ براون، ۱۳۷۱: ۱۶۴؛ دوید، ۱۳۷۱: ۱۲۹؛ کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷). اما به جز کرزن، بقیه دلیل این امر را ذکر نکرده و فقط به شهرت عام آن اکتفا نموده‌اند. کرزن علت ترس کاشی‌ها را تاجر بودن و روحیه تاجری آن‌ها می‌داند (۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷).

۲۷.۲. عقرب

شرح عقرب کاشان از بخش‌های جالب و وهم‌آلود سفرنامه‌های سیاحان بوده است. شاردن از وجود عقرب در کاشان خبر داده، می‌نویسد: «عقرب‌های کاشان، مسافران را در صورتی که بگویند من مسافر، نیش نمی‌زند» (۱۳۷۲: ۸۶-۸۷) که بی‌شک خرافه‌ای است که درباره این موجود مخوف شکل گرفته است. اولتاریوس به درمان عقرب‌گزیدگی به وسیله سکه مسی و عسل و سرکه اشاره می‌کند (۱۳۶۳: ۱۶۷). کاشی‌ها از ترس عقرب در هنگام شب بر روی تخت می‌خوابند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۱۰). وجود عقرب از گذشته دور در کاشان وجود داشته. کرزن و گوینو به افسانه چگونگی آمدن عقرب‌ها در کاشان پرداخته‌اند (کرزن، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۸؛ دو گوینو، ۱۳۶۷: ۲۴۱-۲۴۲). عقرب کاشان سیاه‌رنگ است و در خرابه‌ها، قبرستان‌ها و جاهای تاریک امکان رشد و تولید مثل دارد. فرد عقرب‌گزیده در صورتی که درمان نشود، از پای درمی‌آید. اهالی کاشان از ترس عقرب در گذشته روی تخت می‌خوابیدند و پایه‌های تخت را هم در ظرفی پر از آب یا نفت می‌گذاشتند تا امکان بالارفتن عقرب از پایه‌ها نباشد. دیولافوا، پولاک، دوید، پاتینجر، براون، سایکس و گوینو هم به وجود عقرب در کاشان اشاره کرده‌اند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۳؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۷۳-۷۴؛ دوید، ۱۳۷۱: ۱۳۰؛ پاتینجر: ۲۷۹-۲۸۰؛ براون، ۱۳۷۱: ۱۶۴؛ سایکس، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ دو گوینو، ۱۳۶۷: ۲۴۰).

۲۸.۲. حشرات و بیماری‌ها

فیگوئروا در هنگام عبور از جاده قم-کاشان در روستای سن‌سن، شاهد حصیه عام بود که در اثر

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



آن، سی نفر از ۱۵۰ نفر اهالی روستا مردند (۱۳۶۳: ۲۶۸). پولاک فراوانی بیماری قصبة الیه و آمفیزم اهالی کاشان را ناشی از کشیدن زیاد قلیان تشخیص داده است (۱۳۶۱: ۴۴۱). وی دو نوع پشه معمولی و خاکی را در کاشان شناسایی کرده که اهالی برای در امان ماندن از نیش آن‌ها از پشه‌بند (فضایی مکعب‌مربع یا مکعب‌مستطیل از جنس پارچه یا تور که اهالی رختخواب خود را در آن پهن می‌کردند) استفاده می‌کردند (همان: ۱۲۱-۱۲۲). پولاک به وجود بیماری سالک (نوعی بیماری پوستی ناشی از نیش پشه) در کاشان اشاره کرده است؛ از جمله بیماری‌های پوستی شایع در کاشان، آگزمای پوستی ناشی از تابش آفتاب است. رئیس گمرک کاشان از ادوارد براون می‌خواهد آگزمای پوستی فرزندش را درمان نماید (براون، ۱۳۷۱: ۱۶۵).

۲. ۲۹. گویش

منطقه کاشان دارای گوناگونی گویش‌هاست. گویش اهالی روستاهای کوهستانی کاشان با گویش اهالی شهر و روستاهای کویری متفاوت است. گزارشاتی که از سیاحان درباره گویش اهالی کاشان وجود دارد، به گویش روستائیان کاشان مربوط است. دلواله به گویش محلی خاصی در ابوزیدآباد اشاره می‌کند (۱۳۴۸: ۱۳۵). دوبد از گویش عوامانه قهرودی‌ها سخن گفته (۱۳۷۱: ۱۳۲) و کرزن شباهت زبان اهالی قهرود را با زبان لری، دری یزدی و گویش سیوندی نزدیک تخت‌جمشید بررسی کرده است (۱۳۶۲، ج ۲: ۲۱). کامل‌ترین گزارش را ادوارد براون می‌دهد؛ وی وسعت گویش قهرودی را از نطنز تا قمصر دانسته و سی لغت از زبان قهرودی را با زبان نطنزی مقایسه کرده و به شباهت زبان قهرودی با گویش زرتشیان یزد و کرمان و اهالی سیوند پرداخته است (۱۳۷۱: ۱۷۷). سایکس هم زبان دری را شبیه زبان لرستانی و لارستانی می‌داند (۱۳۶۳: ۱۸۸).

۲. ۳۰. آشپزی

غذاهای محلی کاشان در گزارش‌های سیاحان جای درخوری ندارد. اهالی کاشان از دنبه گوسفند به‌عنوان روغن در طبخ غذا استفاده می‌کنند (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۱۱). براون به غذای حاضری ماست و خیار (از غذای عمده اهالی به‌ویژه در وعده شام) اشاره می‌کند و این غذا را مهمان یکی از اهالی بوده است (۱۳۷۱: ۱۶۴).

۲. ۳۱. تغییر دید اهالی نسبت به سیاحان

در دوره قاجار و به‌دنبال ورود پارچه‌های خارجی، دید اهالی کاشان نسبت به سیاحان تغییر یافت؛ زیرا تجار و کشور آن‌ها را مسئول ورشکستگی کارگاه‌های خود می‌دانستند. جنگ‌های ایران و

روس هم در تغییر نگرش اهالی نسبت به خارجیان تأثیرگذار بود. فلاندن در قهرود به وسیله اهالی با لحن بدی، ارمنی خوانده شد (۱۳۵۶: ۱۲۸) و یکی از چاروادارها در راه قم- کاشان در جواب سؤال‌های ادوارد براون، او را جاسوس فرنگی نامید (۱۳۷۱: ۱۶۴).

این تغییر دید فقط مختص اهالی نبود و سیاحانی هم که در دوره قاجار از کاشان بازدید کرده‌اند، رفتارشان نسبت به سیاحان دوره صفوی متفاوت است و با تکبر خاصی با اهالی برخورد می‌کردند. دیولافوا با تکبر خاصی می‌نویسد که امانت و دیانت در مشرق‌زمین کم دیده می‌شود (۱۳۳۲: ۲۰۸). وی خود را اصیل‌زاده می‌پنداشت (۱۳۳۲: ۲۰۳) و در برابر اصرار حاکم کاشان به عکس گرفتن از او، خواهش وی را بچه‌گانه می‌دانست (۱۳۳۲: ۱۹۹-۲۰۱). سرسی نیز از اینکه اهالی کاشان در تیراندازی مهارت دارند، اظهار تعجب می‌کند (۱۳۶۲: ۱۷۵). این تغییر دید در حالی است که از دوره صفویه به بعد، همواره سیاحان در شهر مورد استقبال قرار می‌گرفتند و اکثر آنان به مهمان‌نوازی اهالی کاشان اعتراف دارند (دل‌واله، ۱۳۴۸: ۱۳۵؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۸؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۸؛ فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۵؛ دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۳؛ دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۰-۱۷۱؛ دو گوینو، ۱۳۶۷: ۲۲۷؛ براون، ۱۳۷۱: ۱۷۴). سیاحانی هم که سفرشان جنبه رسمی و سیاسی داشت، مورد استقبال رسمی قرار گرفته و مراسم پیشواز برای آنان اجرا می‌شد. در مراسم پیشواز فیگوئروا، پانصد تفنگ‌دار حضور داشتند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۹). در کاشان جای خاصی- احتمالاً طبقه دوم مهمانسرای شاهی- برای پذیرایی از سفرا اختصاص داشت. اولناریوس، فلاندن، سرسی و گوینو هم به آیین تشریفات و پیشواز از سفرا پرداخته‌اند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۵؛ فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۲۵؛ دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۱؛ دو گوینو، ۱۳۶۷، ۲۲۷). حاج ابراهیم خان کلاتر به پسرش که حاکم کاشان بود، سفارش کرد که از اولیویه پذیرایی به عمل آورد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۸). کلنل اسمیت هم به رئیس تلگراف‌خانه کاشان توصیه کرد که از دیولافوا به صورت ویژه پذیرایی شود (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۹۳). سرسی در کاشان در باغ فین اقامت کرد و کل باغ را به افتخار او نورافشانی کردند (۱۳۶۲: ۱۷۳). سیورسات سفر و اسب برای اولیویه از کاشان تا اصفهان هم فراهم شده بود (۱۳۷۱: ۱۰۸). مهمان‌نوازی و مراسم پیشواز از سفرا و سیاحان باتوجه به تغییر دید سیاحان از دوره صفویه تا قاجار در برخورد با اهالی کاشان جالب توجه است.

۲. ۳۲. کاشان در یک نگاه

هربرت لوازم و خوراک منزل کاشانی‌ها را خوب ارزیابی می‌کند (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۳۳). فیگوئروا

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



صداقت و خوش مشربی را ویژگی اهالی کاشان برمی‌شمرد (۱۳۶۳: ۲۴۶) و از مهارت کاشی‌ها در سوارکاری خبر می‌دهد (۱۳۶۳: ۲۳۹). وی از نفوذ فرمان شاه در بین اهالی و عدم تخطی از آن خبر می‌دهد (۱۳۶۳: ۲۳۸). اولناریوس می‌نویسد که در کاشان، ولگرد و گداهای فراوانی وجود داشت (۱۳۶۳: ۱۶۷). تاورنیه از اهمیت ندادن اهالی شهر به حفظ ابنیه قدیمی و تمایل به ایجاد بناهای نو اشاره می‌کند (۱۳۶۳: ۸۸-۸۶). شهری به خوشگلی و ثروت و بزرگی و باجمعیت‌تر از کاشان وجود ندارد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۸). دیولافوا تصاویر فروشندگان دوره‌گرد در کاشان را در سفرنامه خود ترسیم کرده است. وی همچنین می‌نویسد که ایرانی‌ها در توکل، قناعت و حوصله بی‌نظیرند (۱۳۳۲: ۱۹۱). او رؤسا و نوکران حکوتی را دزد می‌داند (همان: ۲۱۰) و درباره کاشی‌ها می‌نویسد که مردمانش همه هنرمند و صنعتگرند (همان: ۱۹۴). دیولافوا جبال قهرود را با کوهستان‌های بیلاقی سوئیس مقایسه کرده است (۱۳۳۲: ۲۱۱). گوینو شهرت کاشان را مخلوطی از خوبی و بدی می‌داند (۱۳۶۷: ۲۳۸) و از ادب و نزاکت کودکان کاشان سخن گفته (همان: ۲۲۷) و به مغازه‌های پارچه‌فروشی، مسگری، کتاب‌فروشی و کبابی در شهر اشاره کرده است (همان: ۲۴۲). وی همچنین از یک چاپخانه چاپ سنگی در شهر نام برده که جالب توجه است (همان: ۲۳۹). کرزن به نقل از دوکت، رونق اقتصادی کاشان را در ۹۵۱ ق بدین گونه بیان می‌کند: «شهری سراسر کار و تجارت است. بیکار وجود ندارد؛ حتی اطفال پنج‌ساله هم کار می‌کنند و مجازات قماربازی با کارت یا طاس مرگ است» (۱۳۶۲، ج ۲: ۱۴).

نتیجه‌گیری

۱. گزارش‌های سیاحان دوره صفویه به مطالب اقتصادی و اجتماعی است.
۲. گزارش‌های سیاحان دوره قاجار به مطالب سیاسی و اقتصادی است.
۳. ارتباط معناداری بین نوع شغل سیاح و گزارش وی وجود دارد و گزارشاتی که به شغل وی نزدیک بوده، از صحت بیشتری برخوردار است.
۴. نوع نگاه سیاحان دوره صفوی به اهالی کاشان محترمانه‌تر از سیاحان دوره قاجار است.
۵. هرچه به انتهای دوره قاجار نزدیک می‌شویم، نوع گزارش سیاحان بیش از آنکه از دیده خود آن‌ها باشد، حاصل مطالعه کتب سیاحان پیشین است که این مورد درباره سایکس، کرزن و دوید صادق است.
۶. اهداف سفرسیاحان دوره صفوی عمدتاً اقتصادی است، اما عمده اهداف سفر سیاحان دوره قاجار سیاسی است و نیمی از آن‌ها از وابستگان سفارتخانه‌های خارجی در ایران‌اند.

۷. ارتباط معناداری بین نوع پذیرایی از سیاح و گزارش وی وجود دارد.
۸. حرف‌های قلبی درباره شهر کاشان و مردمان آن سایه سنگینی در گزارشات سیاحان دارند و عمدتاً به دنبال کشف علت آن نبوده و به بیان دوباره آن اکتفا کرده‌اند.
۹. گزارش‌های سیاحانی که زبان فارسی می‌دانسته‌اند، دقیق‌تر از سیاحانی است که زبان فارسی نمی‌دانسته‌اند.
۱۰. بیشترین گزارش سیاحان این دو دوره مربوط به اقتصاد کاشان، صنایع و کارگاه‌های آن و نوع محصولات تولیدی است و این امر صنعتی بودن شهر کاشان را در این دوره‌ها نشان می‌دهد.
۱۱. دید مردم کاشان نسبت به سیاحان از دوره صفوی تا قاجار تغییر کرده است و در دوره قاجار نظر مساعد چندانی نسبت به سیاحان در کاشان وجود ندارد و بین این نظرگاه و وضعیت اقتصادی شهر ارتباط معناداری وجود دارد.

منابع

- استخری، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۸، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، ۱۳۶۸، *مرآت البلدان* (ج ۲ و ۳)، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اکبری، هادی، و ناصر پویان، ۱۳۸۵، *فرهنگ جغرافیایی کاشان*، تهران: بنیاد فرهنگ کاشان (نشر محدود).
- اوین، اوژن، ۱۳۶۲، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اولئاریوس، آدام، ۱۳۶۳، *سفرنامه آدام اولئاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- اولیویه، گیوم آنتوان، ۱۳۷۱، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۵۷، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی علی شاه.
- براون، ادوارد، ۱۳۷۱، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: صفار.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان، ج ۲، تهران: سروش.
- پاتینجر، هنری، ۱۳۴۹، *سفرنامه هنری پاتینجر*، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران: کتابخانه ملی.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۸، *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- ژان باتیست تاورنیه، ۱۳۶۳، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، ج ۳، تهران: کتابخانه سنائی، کتابفروشی قاجار (مطالعه موردی: شهر کاشان).
- دلواله، پیترو، ۱۳۴۸، *سفرنامه پیترو دلواله (قسمت مربوط به ایران)*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



- ترجمه و نشر کتاب.
- دو سرسی، اد، ۱۳۶۲، *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹م: سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دو گوینو، ژوزف آرتور، ۱۳۶۷، *سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دوگوینو ۱۸۵۱-۱۸۵۵*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب‌سرا.
- دوبد، کلمنت اوگوستوس، ۱۳۷۱، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، ژان، ۱۳۳۲، *سفرنامه مادام دیولافوا: ایران، کلد، شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: خیام.
- سادات بیدگلی، سید محمود، ۱۳۸۲، *تاریخ آموزش و پرورش رسمی شهرستان کاشان (طرح پژوهشی)*. کارفرما: سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان، شورای تحقیقات.
- _____، ۱۳۸۰، *تحولات سیاسی- اجتماعی کاشان از مرگ ناصرالدین شاه تا کودتای رضاخان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ)*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- سایکس، سر پرسی، ۱۳۶۳، *سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس: ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: لوحه.
- سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، *ناسخ التواریخ (ج ۲)*، به‌کوشش جمشید کیانفر، تهران: ۱۳۷۷.
- شاردن، ژان، ۱۳۷۲، *سفرنامه شاردن (ج ۲)*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شرلی، آنتونی و رابرت، ۱۳۵۷، *سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه‌عباس کبیر*، ترجمه آوانس، ج ۲، تهران: کتابخانه منوچهری.
- شیبانی، ژان، ۱۳۵۳، *سفر اروپاییان به ایران*، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- صباحی بیدگلی، سلیمان، ۱۳۶۵، *دیوان*، به‌کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.
- فاروقی، فؤاد، ۱۳۶۱، *سیاحان در ایران*، تهران: عطائی.
- فلاندن، اوژن، ۱۳۵۶، *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، ج ۳، تهران: اشراقی.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کرزن، جرج، ۱۳۶۲، *ایران و قضیه ایران (ج ۲)*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گابریل، آلفونس، ۱۳۴۸، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران: ابن‌سینا.
- گلدو، ای‌اچ؛ نیوکومن، ۱۳۷۶، *اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم*، ترجمه معصومه جمشیدی و دیگران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- لیتن، ویلهلم، ۱۳۶۷، *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: معین.
- مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، *مجمع التواریخ*، تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی و طهوری.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، *نزهة القلوب*، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.

- مقدسی، ابو عبدالله، ۱۳۶۸، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* (بخش دوم)، ترجمه علی نقی وزیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نراقی، حسن، ۱۳۴۵، *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- وقایع اتفاقیه، شماره ۹۹.
- Nickolson, R. A., 1932, *Catalogue of the oriental Mss belonging to the late E. G. Browne*, Cambridge.

تحلیل نظرگاه سیاحان
غربی دوره صفوی و
قاجار (مطالعه موردی:
شهر کاشان)



•
•
•
•
•
•
•